

بررسی فقهی - اقتصادی دولتی بودن بانکداری بدون ربا

حجه الاسلام والمسلمین جناب آقای سیدعباس موسویان

عضو هیات علمی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی

بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، تحولات مهمی در نظام بانکی کشور پدید آمد که هر یک از آنها نقش قابل توجهی در وضعیت کنونی بانکداری ایران دارد، قبل از پرداختن به موضوع اصلی مقاله لازم است نظری کوتاه به علل و انگیزه‌ها، فرآیند و اهداف این تحولات داشته باشیم تا با دید روشن به تجزیه و تحلیل وضع موجود بپردازیم.

ملی شدن بانک‌ها

قبل از انقلاب از ۳۶ بانک موجود ۸ بانک، دارای مالکیت دولتی، ۱۶ بانک، دارای مالکیت خصوصی صد درصد ایرانی و ۱۲ بانک، دارای مالکیت مختلط ایرانی و خارجی بودند. بسیاری از بانک‌های خصوصی و مختلط در اختیار معدودی سرمایه‌دار بزرگ و وابسته بود که در عین حال مالکیت کارخانجات بزرگ تولیدی (مونتاژ) را در اختیار داشتند و انگیزه اصلی آنان از تأسیس بانک، سوق دادن پس‌اندازهای جامعه به سمت آن کارخانه‌ها بود با وجود این به جهت ضعف مدیریت و نداشتن تجربه بانکداری - حتی زمانی که نقدینگی اقتصاد به شدت رو به افزایش بود - نمی‌توانستند منابع مالی مورد نیاز را از طریق جذب سپرده بانکی تأمین کنند. از این روی به استقراض از بانک مرکزی و در مواردی از بازارهای جهانی زوی آوردند. این گروه از بانک‌ها از چنان موقعیت متزلزلی برخوردار بودند که با بروز اولین نشانه‌های تحول اقتصادی، خود را در آستانه ورشکستگی دیدند. گروهی دیگر از بانک‌ها که از سوی افراد سودجو و فرصت‌طلب تأسیس شده بودند (عمدتاً بانک‌های مختلط) بیشتر به فکر انتقال سرمایه‌های ملی به خارج از کشور بودند. این گروه، منابع ریالی را جذب کرده با تبدیل به ارز ارزان قیمت، درآمدهای ارزی حاصل از فروش نفت را به کشورهای اروپایی و آمریکایی منتقل می‌کردند.

برای مقابله با این وضعیت بود که تنها چند ماه پس از پیروزی انقلاب (۱۳۵۸/۳/۱۷) شورای

انقلاب اسلامی (نهاد قانون‌گذاری کشور در آن زمان) لایحه‌ای را تصویب کرد که به ملی شدن نظام بانکی کشور انجامید. بر اساس این لایحه، ۲۸ بانک (غیر از آنهایی که از اول ملی بودند)، ۱۶ شرکت پس‌انداز و وام مسکن و دو شرکت سرمایه‌گذاری، ملی اعلام شد؛ یعنی مالکیت آنها از بخش خصوصی سلب و به دولت واگذار گردید.^۱

در ماده یک این لایحه به علل و اهداف این تصمیم اشاره شده و آمده است:
برای حفظ و حقوق و سرمایه‌های ملی و به کار انداختن چرخ‌های تولیدی کشور و تضمین سپرده‌ها و پس‌اندازهای مردم در بانک‌ها ضمن قبول اصل مالکیت مشروع مشروط و با توجه به:

- نحوه تحصیل درآمد بانک‌ها و انتقال غیرمشروع سرمایه به خارج؛
- نقش اساسی بانک در اقتصاد کشور و ارتباط طبیعی اقتصادی کشور با مؤسسات بانکی؛
- مدیون بودن بانک‌ها به دولت و احتیاج آنها به سرپرستی دولت؛
- لزوم هماهنگی فعالیت بانک‌ها با سایر سازمان‌های کشور؛
- لزوم سوق دادن فعالیت در جهت اداری و انتفاعی اسلامی؛

از تاریخ تصویب این قانون کلیه بانک‌ها ملی اعلام می‌گردد و دولت مکلف است بلافاصله نسبت به تعیین مدیران بانک‌ها اقدام نماید.^۲

مسئله ملی کردن بانک‌ها علاوه بر وضعیت مالی و مدیریتی بانک‌های ایران از مبنای نظری نیز برخوردار بود. بسیاری از نظریه‌پردازان اقتصاد اسلامی به جهت حساسیت نقش بانک‌ها در اقتصاد کشور، ملی بودن آنها را ترجیح می‌دهند؛ برای مثال نجات‌الله صدیقی، اقتصاددان برجسته اسلامی می‌گوید:

نظر به این که بانک یکی از نهادهای بسیار مهم اقتصاد هر کشور است و توسعه و پیشرفت اقتصادی هر کشور بستگی مستقیم با عملکرد آن دارد، از این رو این نهاد اقتصادی باید درجهتی گام بردارد که همواره منافع جامعه حفظ شود، تجربه نشان می‌دهد وقتی بانک در مالکیت بخش خصوصی باشد و انگیزه‌نهایی بانک کسب سود هرچه بیشتر حتی به قیمت استثمار مردم باشد، رسالتی که بانک‌ها برای سالم‌سازی و تثبیت اقتصاد کشور دارند، فراموش و بانک به یک واحد انتفاعی که تنها هدفش ثروت‌اندوزی است، تبدیل خواهد شد. نقش اصلی بانک امانت‌داری سرمایه‌های مردم، انجام سیاست پولی و به جریان انداختن اقتصاد کشور از طریق به کارگیری پس‌اندازهای مردم در امر سرمایه‌گذاری است؛ ولی در بعضی موارد دیده شده بانک‌های خصوصی به علت بی‌کفایتی در انجام این وظایف سستی کرده که نتیجه آن چیزی جز ورشکستگی بانک و از بین رفتن امانت‌های مردم و

۱- برای مطالعه بیشتر مراجعه شود به: ارزیابی بانکداری بدون ربا، نوشته سیدحسین میرجلیلی ص ۴۲ - ۴۵ و پول و بانکداری از نظریه تا سیاست‌گذاری، تألیف حسن گلریز، ص ۱۴۸

۲- ضیایی: مجموعه قوانین پولی و بانکی، ج ۳، ص ۸۶۱.

عدم ثبات کشور نبوده است. از این رو مالکیت خصوصی بانک‌ها چه در سیستم بانکداری با بهره و چه در نظام بانکداری بدون بهره، نمی‌تواند در جهت خواست منافع اقتصاد کشور باشد.^۱

ادغام بانک‌ها

تا سال ۱۳۵۷ شمار بانک‌های ایران به ۳۶ باب رسیده بود که از این تعداد ۷ بانک تخصصی، ۲۶ بانک تجاری و ۳ بانک توسعه منطقه‌ای بود. از این تعداد ۱۲ بانک مختلط با سهام خارجی بود که سهام خارجی‌ان بین ۱۵ تا ۴۰ درصد بود و جز یکی از آنها که مختلط دولتی بود، بقیه مختلط با بخش خصوصی بود. تعداد واحدهای بانکی به ۸۲۷۴ واحد افزایش یافته بود که از این تعداد ۲۱۶۷ واحد در تهران و ۱۸۹۷ واحد در مراکز استان‌ها و ۴۱۲۴ واحد در شهرستانها بود.^۲ بررسی‌های کارشناسی نشان می‌داد نظام بانکی چه از جهت تعداد بانک‌ها و چه از جهت تعداد واحدگسترش بی‌رویه‌ای پیدا کرده بود و این امر گذشته از آثار زیانباری که بر تخصیص منابع مالی و فیزیکی اقتصاد کشور داشته موجب گردیده بود که کنترل و نظارت بر سیستم بانکی و اجرای صحیح سیاست‌های پولی و اعتباری نیز با مشکلات جدی مواجه شود. با افزایش هرچه بیشتر شعب بانک‌ها، هزینه‌های پرسنلی، اداری و استهلاک واحدهای بانکی افزایش یافته و در نتیجه باعث افزایش هزینه بانک‌ها و تحمیل هزینه زائد بر اقتصاد کشور می‌شد.

از طرف دیگر با ملی شدن بانک‌ها و انتقال مالکیت آنها به دولت، نیازی به این همه تعدد و تنوع بانکی نبود. از این رو شورای انقلاب، طی مصوبه ۱۳۵۸/۷/۳ مجمع عمومی بانک‌ها را مأمور به گروه‌بندی و ادغام بانک‌های تجاری و تخصصی کرد و مجمع عمومی، شبکه بانکی کشور را به شرح زیر تجدید سازمان کرد:

ب) بانک‌های تخصصی: بانک صنعت و معدن؛ بانک مسکن؛ بانک کشاورزی.^۳
اهدافی که شورای انقلاب و مجمع عمومی بانک‌ها از این ادغام داشتند، به طور خلاصه عبارت بود از:^۴

- ۱- تسهیل و دقت عمل بیشتر در زمینه اجرای سیاست پولی و اعتباری و امکان نظارت دقیق و کامل بر اجرای این سیاست‌ها؛
- ۲- جلوگیری از رقابت نامعقول؛
- ۳- تقلیل هزینه‌های اداری و صرفه‌جویی در منابع مالی و انسانی؛

۱- نجات‌الله صدیقی، بانکداری بدون بهره، ترجمه اکبر مهدی پور، ص ۱۴.

۲- میرجلیلی، ارزیابی بانکداری بدون ربا، ص ۴۶.

۳- برخی از این بانک‌ها از ادغام چندین بانک و شرکت سرمایه‌گذاری به وجود آمد.

۴- گلریز، پول و بانکداری از نظریه تا سیاست‌گذاری، ص ۱۸۷ - ۱۸۹.

- ۴- امکان اجرای طرح‌های استخدامی و رفاهی یکسان و یکنواخت برای کارکنان همه بانک‌ها؛
- ۵- امکان پیاده کردن نظام حسابداری و اداری پیشرفته یکسان و یکنواخت؛
- ۶- بالا رفتن امکانات مالی و تحکیم موقعیت حقوقی بانک؛
- ۷- امکان ایجاد یک مرکز تحقیقاتی وسیع علوم بانکی و ایجاد آموزش بانکداری جهت تربیت کادر لازم برای نظام بانکی.

گفتنی است بعد از ادغام بانک‌ها، تعداد واحدها و کارکنان نیز به میزان قابل توجهی کاهش یافت. تعداد واحدهای بانکی از ۸۲۷۴ واحد در سال ۱۳۵۷ به ۶۵۸۱ واحد در پایان سال ۱۳۶۱ محدود گردید و تعداد کارکنان نیز به ۶۹۱۸۹ نفر کاهش یافت که حدود ۷۰۸۱ نفر کمتر از سال ۱۳۵۷ بود.^۱

تصویب قانون عملیات بانکی بدون ربا

محور اساسی در فعالیت‌های بانکداری در ایران، همانند دیگر بانک‌های متعارف دنیا سیستم بهره بود، بانک‌ها در قالب انواع سپرده‌های بانکی، پس‌اندازها و وجوه مازاد بر نیاز مصرفی مردم را جذب می‌کردند و متناسب با مبلغ و مدت سپرده‌گذاری به آنان بهره می‌پرداختند. از سوی دیگر وجوه جمع‌آوری شدن را در قالب وام و اعتبارات با بهره در اختیار مصرف‌کنندگان، تولیدکنندگان و بازرگانان قرار می‌دادند، روشن بود که هر دو طرف این عملیات، ماهیت فقهی و حقوقی قرض با بهره دارد که از نظر اسلام حرام و ممنوع است، با پیروزی انقلاب اسلامی، اصلاح قوانین بانکی و تغییر سیستم بهره ضروری می‌نمود. بر این اساس شورای پول و اعتبار در جلسه ۱۳۵۸/۱۰/۳ بهره را از نظام بانکی حذف و «سیستم سود تضمین شده و کارمزد» را جایگزین کرد.

مطابق این سیستم بانک‌ها می‌توانستند برای جذب سپرده‌های پس‌انداز حداقل ۷ درصد و برای سپرده‌های مدت‌دار حداقل ۸/۵ درصد سود تضمین شده بپردازند، در عین حال بانک‌ها مکلف بودند در صورت وجود سود اضافی در پایان هر سال مبلغی بر حداقل سود تضمین شده بیافزایند. در طرف تخصیص منابع، بانک‌ها در مقابل اعطای وام و اعتبار به اشخاص حقیقی و حقوقی کارمزد می‌گرفتند. این سیستم اگرچه از جهت کمی نرخ بهره را تحت عنوان نرخ سود تضمین شده و نرخ کارمزد کاهش داد اما از جهت ماهوی هیچ تغییری به وجود نیامد و لذا با اعتراضات جدی علمای حوزه، اقتصاددانان و کارشناسان مسلمان بانکی مواجه گردید و این امر موجب شد مجلس شورای اسلامی در تبصره ۵۴ قانون بودجه سال ۱۳۶۰ دولت را موظف به ارائه لایحه‌ای جهت حذف واقعی بهره از نظام بانکی کند. در این تبصره آمده بود:

دولت موظف است از تاریخ تصویب این قانون برای حذف ربا از سیستم بانکی و اصلاح سیستم بانکی در اسرع وقت مطالعات لازم را انجام داده و لایحه مربوط را به مجلس شورای اسلامی تقدیم

نماید و به هر حال این مطالعات و بررسی‌ها و تقدیم لایحه نباید از شش ماه تجاوز کند.^۱ با تصویب قانون بودجه، بررسی‌های اولیه شروع شد؛ جلسات متعددی با حضور اساتید اقتصاد و صاحب نظران بانکداری در وزارت اقتصاد و دارایی و در شورای پول و اعتبار تشکیل شد و برای مطابقت با موازین شرع از حضرت آیه‌الله رضوانی (عضو فقهای شورای نگهبان) نیز دعوت شد. تا این که لایحه عملیات بانکی بدون بهره در تاریخ پانزدهم اردیبهشت ۱۳۶۱ به هیأت دولت ارائه شد. بعد از تصویب لایحه در هیأت وزیران در بیست و یکم همان ماه، لایحه، تقدیم مجلس شورای اسلامی شد. لایحه تقدیمی ابتدا در کمیسیون ویژه‌ای متشکل از نمایندگان آشنا به مسائل اقتصادی و بانکی و مسئولان دولتی، اقتصاددانان و کارشناسان بانکداری مورد بررسی قرار گرفت و با انجام اصلاحاتی به جلسه علنی مجلس آمد. این لایحه که شامل ۵ فصل و ۲۷ ماده بود، در جلسات متعدد مجلس شورای اسلامی مورد بررسی قرار گرفت و در نهایت روز سه‌شنبه ۸ شهریور ۱۳۶۳ به تصویب نهایی رسید و در تاریخ دهم شهریور همان سال با یک تغییر درخواستی از سوی شورای نگهبان، مورد تأیید اصلاحاتی به جلسه علنی مجلس آمد. این لایحه که شامل ۵ فصل و ۲۷ ماده بود، در جلسات متعدد مجلس شورای اسلامی مورد بررسی قرار گرفت و در نهایت روز سه‌شنبه ۸ شهریور ۱۳۶۳ به تصویب نهایی رسید و در تاریخ دهم شهریور همان سال با یک تغییر درخواستی از سوی شورای نگهبان، مورد تأیید شورای نگهبان نیز قرار گرفت.^۲

پس از ابلاغ قانون بانکداری بدون ربا (بهره) به دولت، گروهی از کارشناسان بانک مرکزی و وزارت امور اقتصادی و دارایی با تشکیل جلسات مداوم، اقدام به تهیه آیین‌نامه‌های اجرایی و دستورالعمل‌های مربوط کردند. پس از تصویب آیین‌نامه و دستورالعمل‌های مذکور از سوی هیأت دولت و شورای پول و اعتبار در زمستان ۱۳۶۲، قانون عملیات بانکی بدون ربا از ابتدا سال ۱۳۶۳ به کلیه بانک‌ها ابلاغ شد.

فرآیند تحولات

تحقق پشت سر هم تحولات بانکی مذکور آن هم با فاصله چند سال از پیروزی انقلاب اسلامی این ذهنیت را به وجود آورد که گویا ملی شدن بانک‌ها، ادغام و تمرکز مؤسسات پولی بانکی و قانون عملیات بانکداری بدون ربا، همگی جزو قوانین ثابت و لایتغیر اقتصاد اسلامی و فقه شیعه است. در حالی که چنین نیست و قسمت عمده مباحث فوق جزو متغیرات اقتصاد اسلامی است که تابع مصالح و شرایط زمان و مکان است و متناسب با مقتضای هر زمان و مکانی قابل تغییراند.

۱- ضیایی، مجموعه قوانین پولی و بانکی، ج ۳، ص ۹۵۱.
 ۲- مشروح مذاکرات مجلس در روزنامه جمهوری اسلامی، سال ۱۳۶۲، به شماره‌های ۱۱۰۷۴، ۱۱۱۶۶، ۱۱۱۶۷، ۱۱۱۶۸، ۱۱۱۶۹.

برای روشن شدن بحث، در این قسمت با رعایت اختصار احکام ثابت و لایتغیر اقتصاد اسلامی در عرصه پول و بانکداری را شرح می‌دهیم.

احکام ثابت و متغیر

یکی از نکاتی که دین اسلام را جاودانه می‌کند این است که در کنار احکام ثابت و لایتغیری که حکایت مصالح ابدی و ذاتی و فطری دارد ضوابط و معیارهایی برای وضع احکام متغیر در اختیار متصدیان امر قرار می‌دهد تا متناسب با تحولات اجتماعی و شرایط زمان و مکان احکام متغیر وضع کنند. احکام ثابت که همانند چهارچوبهای اساسی و پی‌ساختهای بنیادین است محتوای اسلامی جامعه را حفظ می‌کند و احکام متغیر به آن تحول، تحرک، پویایی و شادابی می‌بخشد و به مسئولین امر و امت اسلامی این فرصت را می‌دهد مدام به فکر طراحی الگوها، مدلها، سازمانها و ساختارهای جدید و منطبق با عصر و زمان خود باشند.

در عرصه معاملات از جمله معاملات پولی و بانکی نیز دین مقدس اسلام یک سری احکام ثابت دارد که جز در مواقع اضطرار و تراحم حاضر به تخفیف در آن احکام نیست و یکی سری احکام متغیر دارد که برحسب اقتضاء شرایط تغییر می‌کنند، اهم احکام ثابت و متغیری که در معاملات پولی و بانکی بایستی مورد توجه قرار گیرند عبارتند از:

الف - احکام ثابت

۱ - حرمت اکل مال به باطل

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُم بَيْنَكُم بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِّنْكُمْ؛^۱ ای کسانی که ایمان آورده‌اید اموال یکدیگر را به باطل (و از طرق نامشروع) نخورید مگر اینکه تجارتي باشد که با رضایت شما انجام گیرد».

این آیه در واقع زیربنای قوانین اسلامی را در مسائل مربوط به معاملات و مبادلات مالی تشکیل می‌دهد و به همین دلیل فقهای اسلام در تمام ابواب معاملات به آن استدلال می‌کنند. آیه خطاب به افراد با ایمان کرده و می‌گوید:

«اموال یکدیگر را از طرق نابجا و غلط و باطل نخورید» یعنی هرگونه تصرف در مال دیگری که بدون حق و بدون یک مجوز منطقی و عقلایی بوده باشد ممنوع شناخته شده و همه راتحت عنوان باطل، که مفهوم وسیعی دارد قرار داده است. بنابراین هرگونه تجاوز، تقلب، غش، معاملات ربوی، معاملاتی که حد و حدود آن کاملاً نامشخص باشد، خرید و فروش اجناسی که فایده منطقی و عقلایی در آن نباشد، خرید و فروش وسایل فساد و گناه، همه در تحت این قانون کلی قرار دارند.

«الا ان تكون تجاره عن تراض» خداوند در این قسمت از آیه قانون کلی دیگری را به صورت استثناء منقطع بیان کرده می‌فرماید: مگر اینکه تصرف شما در اموال دیگران از طریق داد و ستدی باشد که از رضایت باطنی دو طرف سرچشمه بگیرد، طبق این بیان، تمام مبادلات مالی و انواع تجارت‌ها که در میان مردم رایج است چنانچه از روی رضایت طرفین صورت گیرد و جنبه معقول و منطقی داشته باشد از نظر اسلام مجاز است مگر در مواردی که به خاطر مصالح معین، نهی صریح از آن شده است.^۱

از مجموع آیه این نتیجه به دست می‌آید که معاملات پولی و بانکی بایستی سه ویژگی اساسی را در خود داشته باشند:

اولاً: معامله، عقلایی و منطقی با چارچوب و حدود مشخص و معین باشد.

ثانیاً: معامله از نظر شرع نهی صریح نداشته باشد.

ثالثاً: معامله مورد رضایت طرفین باشد.

والآکل مال به باطل بوده و از نظر اسلام حرام و فاسد است.

۲- حرمت ربا

«الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ ذَلِكِ بَأْتُهُمْ قَالُوا إِنَّمَا الْبَيْعُ مِثْلَ الرِّبَا وَأَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَحَرَّمَ الرِّبَا»^۲ کسانی که ربا می‌خورند برنمی‌خیزند مگر مانند برخاستن کسی که شیطان بر اثر تماس آشفته‌اش کرده است. این بدان سبب است که آنان گفتند: «داد و ستد مانند رباست». و حال آنکه خدا داد و ستد را حلال، و ربا را حرام گردانیده است.

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَذَرُوا مَا بَقِيَ مِنَ الرِّبَا إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ»^{۲۷۸} «فَإِن لَّمْ تَفْعَلُوا فَأْذَنُوا بِحَرْبٍ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَإِن تَبَيَّنْتُمْ فَلَكُمْ رُؤُوسُ أَمْوَالِكُمْ لَا تَظْلِمُونَ وَلَا تُظْلَمُونَ»^{۲۷۹} ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از خدا پروا کنید، و اگر به مؤمنید، آنچه از ربا باقی مانده است واگذارید. و اگر (چنین) نکریدید، بدانید به جنگ با خدا و فرستاده‌ی وی، برخاسته‌اید، و اگر توبه کنید، سرمایه‌های شما از خودتان است. نه ستم می‌کنید و نه ستم می‌بینید.

مطابق این آیات و آیات دیگری که در قرآن کریم در مورد ربا نازل شده، یکی از احکام ثابت و لایتغیر فقه اسلام حرمت رباست و بهترین تفسیر از ربا که در معاملات پولی و بانکی می‌توان از آن نتیجه گرفت حدیث شریف امام صادق (ع) است که می‌فرماید: «والربا ربا» ان ربا یؤکل و ربا لا یؤکل فاما الذی یؤکل فهو هدیتک الی رجل ترید الثواب افضل منها و ذلک قول الله عزوجل - وَ مَا آتَيْتُمْ مِنْ رِبَاً

۱- برگرفته از تفسیر نمونه، آیت‌الله مکارم شیرازی، ج ۳، ص ۳۵۴ - ۳۵۶.

۲- سوره بقره، آیه ۲۷۵. ۳- سوره بقره، آیه ۲۷۸ و ۲۷۹.

لِيَرْبُوا فِي أَمْوَالِ النَّاسِ فَلَا يَرْبُوا عِنْدَ اللَّهِ وَ مَا آتَيْتُمْ مِنْ زَكَاةٍ تُرِيدُونَ وَجْهَ اللَّهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُضْعِفُونَ -^۱ و اما الذي لا يؤكل فهو ان يدفع الرجل الى الرجل عشرة دراهم على ان يرد عليه اكثر منها فهذا الربا الذي نهى الله عنه فقال - يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ ذَرُوا مَا بَقِيَ مِنَ الرِّبَا إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ «۲۷۸» فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا فَأْذَنُوا بِحَرْبٍ مِنَ اللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَإِنْ تُبْتُمْ فَلَكُمْ رُؤُوسُ أَمْوَالِكُمْ لَا تَظْلِمُونَ وَلَا تُظْلَمُونَ «۲۷۹» -^۲ عنى الله عزوجل اين يرد اكل الربا الفضل الذي اخذه عن رأس ماله...^۳ ربا دو نوع است: ربایى كه مى شود خورد و ربایى كه نمى شود خورد، و اما ربایى كه مى شود خورد آن هدیة توبه به كسى است كه دوست دارى بهتر از آن را برای تو هديه دهد و اين همان قول خداوند است كه مى فرماید: آنچه به عنوان ربا مى پردازيد تا در اموال مردم فزونى يابد، نزد خدا فزونى نخواهد يافت - و اما ربایى كه نمى شود خورد اين است كه فردى به فرد ديگرى ده درهم بپردازد، بنا بر ايسكه بيشتر از آن را برگرداند، اين همان ربایى است كه خداوند از آن نهى كرد و فرمود: - اى كسانى كه ايمان آورده ايد، از خدا پروا كنيد، و اگر مؤمنيد، آنچه از ربا باقى مانده است واگذاريد، و اگر (چنين) نكرديد بدانيد به جنگ با خدا و فرستاده او، برخاسته ايد و اگر توبه كنيد، سرمايه هاى شما از خودتان است. نه ستم مى كنيد و نه ستم مى بينيد - هدف خداوند اين است كه رباخوار، هر آنچه بيش از اصل سرمايه اش گرفته برگرداند...»

مطابق حديث شريف و تصريح فقهای بزرگوار اسلام هر نوع دادن پول و گرفتن پول منى بر اينكه بيش از مبلغ گرفته شده بازپس داده شود مصداق رباى محرم است، بنا بر اين معاملات پولی و بانكى در كشورهای اسلامى نمى تواند مطابق قوانين بانكدارى متعارف دنيا كه بر اساس قرض ربوى است شكل گيرد و بايستی عقود ديگرى برای تجهيز منابع و اعطای تسهيلات و معاملات حساب جارى و انتخاب شود.

۳- حاكميت دولت اسلامى بر نظارت، كنترل و هدايت

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَ الرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَ أَحْسَنُ تَأْوِيلًا»^۴ اى كسانى كه ايمان آورده ايد، خدا را اطاعت كنيد و پيامبر و اوليای امر خود را اطاعت كنيد، پس هرگاه در امرى اختلاف نظر يافتيد، اگر به خدا و روز پسين ايمان داريد، آن را به (كتاب) خدا و پيامبر او عرضه بداريد، اين بهتر و نيك فرجام تر است.»

زندگى اجتماعى كه از طريق كمك و همكارى متقابل انسانها به وجود مى آيد، نيازمند به قوانين و

۱- سوره روم، آيه ۳۹.

۲- سوره بقره، آيه ۲۷۸ و ۲۷۹.

۳- جامع احاديث الشيعه، آيت الله بروجردى، ج ۱۸، ص ۱۶۱، ابواب الربا، باب ۱۴، حديث ۳.

۴- سوره نساء، آيه ۵۹.

مقرراتی است که حقوق هر فرد یا گروه را در زمینه‌های گوناگون معین کند و راه‌حلهایی را برای اختلافاتی که در جامعه پیش می‌آید ارائه دهد. طبیعی است که این احکام و حقوق، احتیاج به ضمانت اجرا دارد و در نتیجه در جامعه باید تشکیلات قدرتمندی وجود داشته باشد تا اجرای احکام و مقررات اجتماعی را ضمانت کند.

بر اساس تعالیم اسلام، مسئولیتهای زیر به عهده دولت اسلامی است:

الف- نظارت کامل و دقیق بر اجراء قوانین اجتماعی اسلام و اهتمام در پیاده کردن آنها.

ب- تعیین موارد اضطرار و تراحمهای اجتماعی و تعیین مصادیق اهم برای انتخاب احکام فعلی.

ج- تشخیص مصالح اسلام و مسلمین برای وضع احکام متغیر و هدایت اقشار جامعه و فعالیتها به سمت مصالح.

د- تصدی مستقیم برخی از فعالیتها بر اساس مصالح.

بنابراین سازمانها و مؤسسات پولی و بانکی بایستی به گونه‌ای طراحی شوند که به طور ثابت و مستمر، امکان و قابلیت نظارت و کنترل و هدایت آنها از طرف دولت اسلامی بر اساس مصالح اسلام و مسلمین فراهم باشد و دولت بتواند از طریق بانک مرکزی و با استفاده از سیاستهای پولی، روی متغیرهای کلان اقتصادی تأثیر گذارد.

ب- احکام متغیر

۱- مالکیت و مدیریت منابع

از مطالعه فقه اسلام به این نتیجه روشن می‌رسیم که دین مقدس اسلام شیوه معین و ثابتهایی را برای مالکیت و مدیریت منابع مؤسسات پولی و بانکی پیشنهاد نمی‌کند بلکه آن دو را تابعی از شرایط اجتماعی و تحولات اقتصادی می‌داند به این معنی که ممکن است در شرایط خاصی چون شرایط جنگی مدیریت بانکها دولتی شود و حتی می‌تواند در شرایط استثنایی با استفاده از عقود خاصی تمام منابع را هم به مالکیت دولت درآورد که اینک می‌تواند در شرایط طبیعی و رقابت سالم بازارها از جمله بازار سرمایه، می‌تواند مالکیت منابع و مدیریت اکثر یا همه بانکها به غیر از بانک مرکزی را به بخش خصوصی سپرد و دولت تنها از طریق بانک مرکزی و با اعمال ابزارهای سیاست پولی به نظارت و کنترل و هدایت بانکها بپردازد. بنابراین کسانی که گمان می‌کنند تنها راه اسلامی کردن بانکها، ملی کردن نظام بانکی کشور است. سخت در اشتباه هستند، که اینک مطالعه لایحه ملی شدن بانکهای ایران نیز نشان می‌دهد دلایلی که برای من منظور در نظر گرفته شده غالباً دلایل موقت و احياناً نادرست می‌باشد، چنانچه گذشت در ماده یک این لایحه موارد زیر به عنوان اهداف این تغییر شمرده شده است.

- نحوه تحصیل درآمد و انتقال غیرمشروع سرمایه به خارج.

- نقش اساسی بانک در اقتصاد کشور و ارتباط طبیعی اقتصادی کشور با مؤسسات بانکی
 - مدیون بودن بانک‌ها به دولت و احتیاج آنها به سرپرستی دولت.
 - لزوم هماهنگی فعالیت بانک‌ها با سایر سازمان‌های کشور.
 - لزوم سوق دادن فعالیت در جهت اداری و انتفاعی اسلام.

بررسی اهداف فوق نشان می‌دهد که هدف اول و سوم کاملاً مقطعی و ناظر به وضعیت برخی از بانکهای موجود در آن زمان است و در مورد بانکهایی که می‌تواند امروزه با ضوابط روشن و سرمایه‌های لازم تأسیس شود، صدق نمی‌کند، هدف دوم و یا چهارم نیز با این پیش فرض مطرح شده که گویا خصوصی بودن بانک به معنی خروج کامل بانک از حیطه نظارتی و هدایتی دولت و بانک مرکزی است، در حالی که تمام آشنایان به مباحث پولی و بانکی می‌دانند امروزه بانکهای مرکزی می‌توانند با طراحی و اعمال ابزارهای سیاست پولی از جمله ابزار کنترل مستقیم نرخهای سود و سطح اعتبارات و تصویب انواع قوانین حقوقی در عرصه سپرده‌گذاری و اعطای تسهیلات، بانکهای خصوصی را کاملاً زیر نظر داشته، آنها را به سمت مصالح کلی اقتصاد هدایت کنند و بالاخره هدف پنجم با این پیش فرض مطرح شده که هر مدیر اقتصادی خصوصی در صدد سرپیچی از احکام و تعالیم اسلامی و هر مدیر دولتی پایبند به موازین اسلامی است در حالی که در این زمینه چیزی که نقش اساسی دارد درجه ایمان و اعتقاد افراد و میزان نظارت و کنترل از طرف مسئولین امر است و به نظر می‌رسد، دولت به هر اندازه تصدی خود را کاهش داده به نقش نظارت و کنترل بپردازد اطمینان بیشتری برای انطباق معاملات بانکی با احکام اسلامی خواهد بود.

بنابراین وقت آن رسیده که کارشناسان مسائل پولی و بانکی با مطالعه دقیق شرایط اجتماعی و اقتصادی جامعه و با پرهیز از هرگونه افراط و تفریطی، ترکیب بهینه بانکهای خصوصی و دولتی را پیدا کنند و مجلس با تصویب قوانین کافی زمینه را برای تأسیس بانکهای خصوصی فراهم نموده و دولت بدون هیچ گونه شتاب زدگیبه تدریج مجوز فعالیت چنین بانکهایی را صادر کرده و بانک مرکزی با پیش گرفتن روش آزمون و خطا و تحقیق میدانی منظم و دقیق، جامعه را در رسیدن به آن حد بهینه و به وجود آمدن بانکهای خصوصی فعال و کارآمد یاری کند.

تصحیح چند خطا

در اینجا لازم است از چند سوء برداشتی که در صنعت بانکداری ایران مطرح است یاد شده و پیشنهادی برای تصحیح ارائه گردد.

الف - خطای مالکیتی

دیدگاه عمومی مسئولان مربوط در اقتصاد ایران - اعم از بانک مرکزی، شورای پول و اعتبار،

وزارت اقتصاد و دارایی، وزارت صنایع، مسکن، کشاورزی و مجلس شورای اسلامی - بر این اساس استوار است که بانک نه یک بنگاه اقتصادی بلکه یک نهاد مالی عظیمی است که در اختیار دولت می باشد تا دولت برنامه های حمایتی و سیاستهای مالی و حل مشکلات اقتصادی خود را از رهگذر آنها اجرا کند. ملی شدن بانکها بعد از انقلاب این ذهنیت را به وجود آورد که منابع موجود در بانکها از آن دولت است و دولت می تواند هر سیاستی را درباره آنها اعمال کند. بر این اساس است که می بینیم بخش مهمی از منابع بانکها هر ساله در قالب تسهیلات تکلیفی با نرخهای نازلی در اختیار افراد و مؤسسات مورد حمایت دولت قرار می گیرد و هر ساله مقدار آن نسبت به سال قبل افزایش می یابد. این درحالی است که طبق ادبیات پذیرفته شده، بانک - اعم از اینکه دولتی باشد یا خصوصی - یک بنگاه اقتصادی است که بایستی بر اساس معیارهای اقتصادی عمل کند و در بانکهای دولتی، دولتی بودن بانک به معنای دولتی بودن منابع آن نیست. بلکه دولت به عنوان وکیل سپرده گذاران بایستی در راستای مصالح آنان عمل کند و نمی تواند بخشی از سرمایه های مربوط به موکلان خود را در بخش هایی به کار گیرد که یا بازدهی ندارد یا در حد قابل قبولی نیست.

به نظر می رسد روش مقبولی که در اکثر کشورها نیز به آن عمل می شود این است که اجازه دهیم بانکها - اعم از دولتی یا خصوصی - با حفظ احکام و اصول کلی اقتصاد اسلامی آزادانه به فعالیت های اقتصادی بپردازند و برای سپرده گذاران و صاحبان سرمایه سود مناسب به دست آورند، سپس دولت (ولو با نرخ تصاعدی) از سود سپرده های سرمایه گذاری مالیات دریافت کرده از افراد و مؤسسات آسیب پذیر حمایت کند. در این روش علاوه بر این که عدالت توزیعی و حمایت دولت از افراد و مؤسسات مذکور بهتر و مشروع تر انجام می گیرد، بازدهی و کارایی بانکها نیز شفاف تر و بهتری می گردد. شایان ذکر است تا موقعی که این سوء برداشت تصحیح نشود، تأسیس بانکهای خصوصی نیز فایده ای نخواهد داشت، چرا که دولت و مجلس می تواند با وضع قوانین و مقرراتی همانند بانکهای دولتی، بخشی از منابع بانکهای خصوصی را نیز به اهداف خیرخواهانه و حمایت از افراد و مؤسسات آسیب پذیر و فعالیت های عام المنفعه اختصاص دهند. بنابراین آن گروه از محققان که راه رهایی از تسهیلات تکلیفی و افزایش کارایی و سود بانکی را در خصوص سازی دنبال می کنند بایستی متوجه باشند تا موقعی که آن سوء برداشت تصحیح نشود این تلاشها ثمربخش نخواهد بود.

ب - خطای مدیریتی

بعد از ملی شدن بانکها و بعد از ادغام بانکها این ذهنیت برای مسئولین امر به وجود آمد که گویا همه بانکها به منزله شعب متعدد یک بانک هستند و بر این اساس ترازنامه سالانه واحدی برای حساب سود و زیان کل نظام بانکی تنظیم کردند، تجربه علمی چند سال اخیر نشان می دهد در حالی که نسبت سود خالص در مقایسه با دارایی برای برخی از بانکهای تجاری چندین برابر دیگری بوده و

برخی بانک‌ها در سالهای به خصوصی اصلاً متحمل ضرر شده‌اند، اما نظام بانکی در عمل همه بانک‌ها را به منزله بانک واحد به حساب آورده و برای سپرده همد بانک‌ها به یکسان سود بانکی پرداخته است.^۱

این روش حسابرسی و تقسیم سود باعث می‌شود، اولاً مدیران و کارکنان هیچ بانکی تلاش جدی برای رقابت و موفقیت بانک خود نداشته باشند چرا که نه تنها درآمد خودشان بلکه سود سپرده‌گذاران در آن بانک نیز ارتباطی به عملکرد آنان نخواهد داشت و در واقع در قبال هیچ کس مسئولیتی ندارند. ثانیاً سپرده‌گذارانی که به دلیل موفقیت‌آمیز بودن برنامه‌های یک بانک یا تلاشهای دلسوزانه مدیران و کارکنان آن، در قبال سرمایه‌های نقدیشان به سود خوبی رسیده‌اند به حق خود نرسند و سود آنان، به بانکهایی که ضرر داده‌اند یا سطح سودآوری‌شان پایین بوده است سرشکن شود و این از جهت شرعی و عقلایی توجیهی ندارد.

و به خاطر همین عوامل است که امروزه تنها ملاک و معیار در گزینش بانک خاصی برای سپرده‌گذاران، دوری و نزدیکی شعبه به محل سکونت یا کار است. در حالی که هیچ ملازمه‌ای بین ملی و دولتی بودن بانک‌ها با این نوع از مدیریت نیست، بلکه بانک‌ها در عین دولتی بودن می‌توانند به صورت واحدهای مستقل اقتصادی عمل کنند و هر بانکی حساب سود و زیان خود را داشته باشد. بد نظر می‌رسد با یک برنامه‌ریزی تدریجی بایستی اولاً حساب سود و زیان بانک‌ها را مستقل کرد تا در بلندمدت منابع جامعه به سمت بانک‌ها و کارگزارانی جهت‌گیری کند که می‌توانند با برنامه‌ریزی دقیق بهترین استفاده را از منابع داشته باشند. ثانیاً حقوق و مزایای مدیران و کارکنان بانک چنان طراحی گردد که سود و زیان بانک را تا حد قابل ملاحظه‌ای سود و زیان خود بدانند.

۲- انتخاب عقود مناسب

دین اسلام به دلیل جامعیتش، نسبت به نیازهای فردی و اجتماعی و حالات مختلف فرد و جامعه اقدام به امضاء و تشریح روابط و معاملات متنوع اقتصادی کرده است که هر یک از آنها در شرایط و بازار خاصی جواب می‌دهند. گاهی محققان به صرف جواز یک معامله در فقه اسلامی، اقدام به طراحی و ارائه الگویی از اقتصاد اسلامی می‌کند؛ غافل از این که آن عتد و آن رابطه حقوقی در ظرف خاصی خود کارا و مفید است. برای مثال طراحان بانکداری بدون ربا در جمهوری اسلامی ایران به دلایل مختلف - از جمله نبود فرصت مطالعاتی کافی - در به کارگیری عقود شرعی به جای قرض با بهره جوانب مختلف را در نظر نگرفته و تنها به جواز فقهی بسنده کرده‌اند؛ در نتیجه عقود انتخاب شده که یا تناسبی با بازار پول و سرمایه ندارند و یا در شرایط کنونی جامعه قابلیت پیاده شدن در مؤسساتی چون بانک‌ها را ندارند برای مثال فروش نسبه اقساطی که در اسلام برای توسعه بیع نقد در بازار کالاها

و خدمات تشریح شده به عملیات بانکداری و بازار سرمایه راه یافته و در برخی سال‌ها بیش از پنجاه درصد معاملات بانکی را به خود اختصاص داده است. درحالی که این عقد در بازار سرمایه عملکردی همانند قرض ربوی دارد و از این رو هر کارگزاربانک و متقاضی تسهیلات از خود می‌پرسد: که چه فرقی بین بانکداری ربوی و غیرربوی وجود دارد؟ و یا می‌بینیم عقود چون مزارعه و مساقات، وارد معاملات بانکی شده؛ درحالی که بانک نمی‌تواند در بلندمدت به عنوان صاحب زمین زراعی یا صاحب باغ‌های میوه با زارعان و باغداران وارد معامله شود. پرسش دیگر این است: در حالی که می‌توان غالب - و بلکه همهٔ موارد - عقد مضاربه را از طریق عقد مشارکت مدنی در امور بازرگانی پوشش داد، چرا مضاربه را در معاملات تجاری و بازرگانی وارد کرده‌اند و بی‌جهت بر تعداد عقدها افزوده‌اند؟

جا دارد طراحان بانکداری بدون ربا و اقتصاددانان پول و بانکداری، با عنایت به تجربیات سال‌های گذشته و با توجه به اهداف و مبانی اقتصادی اسلامی و حکمت تحریم ربا در فعالیت‌های اقتصادی، عقود شرعی را از نو به مطالعه گیرند و با انتخاب عقود متناسب با بازار سرمایه، بهترین‌ها و مناسب‌ترین‌ها را برای اجرا در بانکداری اسلامی به کار گیرند.

۳- انتخاب ساختار اجرایی مناسب

در بانکداری ربوی چه در مقام سپرده‌پذیری و چه در مقام اعطای وام و اعتبار، از رابطهٔ حقوقی «قرض» استفاده می‌شود. مشتریان با افتتاح انواع حساب‌های سپرده (جاری و پس‌انداز و مدت‌دار) وجوه مازاد بر نیاز خود را به بانک قرض داده به ملکیت بانک درمی‌آورند. بانک در مقابل متعهد می‌شود مطابق قوانین بانکی اصل سپرده و بهرهٔ آن را - در مورد حساب‌های پس‌انداز و مدت‌دار - به آنان برگرداند. سپس بانک‌ها وجوه سپرده‌گذاری شده را در قرارداد «قرض» دیگری به عنوان وام و اعتبار در اختیار متقاضیان عقد قرض، مالکیت خود را از وجوه مذکور قطع می‌کنند. در مقابل متقاضی متعهد می‌شود در سررسید معین اصل وام را همراه با بهره به بانک برگرداند. در نتیجه بانک در نظام ربوی صرفاً «واسطهٔ وجوه» است و تنها برای مدت زمان کوتاهی (فاصلهٔ سپرده‌گذاری تا اعطای وام) مالک منابع است.

طبیعی است روان‌ترین و کاراترین ساختار اجرایی برای نظام بانکداری با این ماهیت، همین ساختاری است که اینک بانکداری ربوی بعد از چند صد ساله تجربه به کار می‌گیرد؛ یعنی هر بانک تجاری عمومی یا تخصصی با ایجاد شعب اصلی و فرعی در شهرها و روستاها و مراکز تولیدی و تجاری، از یک طرف وجوه مازاد بر نیاز مردم و مؤسسات را جذب می‌کند از طرف دیگر با گرفتن تضمینات و تأمینات کافی آن وجوه را به عنوان وام و اعتبار در اختیار بنگاه‌های تولیدی و تجاری و مردم قرار می‌دهد. بنابراین مهم‌ترین مسألهٔ بانکداری ربوی به کارگیری افراد و اتخاذ تدابیری است که بانک بتواند مطابق برنامه از یک سو سپرده‌های بانکی را جذب کند و از سوی دیگر آنها را تبدیل به وام

و اعتبار کرده در اختیار متقاضیان موثق و مورد اعتماد قرار دهد و غالباً علاقهای به اقتصاد حقیقی و این که مشتریان بانک، وام و اعتبارات درخواستی را در چه زمینه‌هایی و با چه توجیهاات اقتصادی به کار می‌برند و این که چقدر در فعالیت خود موفق هستند، ندارد؛ مگر در مواردی که نسبت به توانایی مشتری در بازپرداخت وام مژدد شود.

این در حالی است که در بانکداری اسلامی ماهیت بانک چه در زمینه سپرده‌ها و چه در زمینه اعطای تسهیلات، تحول اساسی پیدا کرده ساختار اجرایی و مدیریتی خاص خود را می‌طلبد. برای مثال در قانون عملیات بانکداری بدون ربا جمهوری اسلامی ایران مطابق قانون، سپرده‌های بانکی به دو گروه عمده تقسیم می‌شوند: در گروه اول که سپرده‌های قرض‌الحسنه (دیداری و پس‌انداز) نام دارند، صاحب سپرده به مقتضای عقد قرض وجوه خود را به ملکیت بانک درمی‌آود و بانک مالک آن سپرده‌ها شده متعهد می‌گردد عندالمطالبه اصل آنها را به صاحب حساب برگرداند. گروه دوم سپرده‌های سرمایه‌گذاری (کوتاه‌مدت و بلندمدت) است که بانک به مثابه وکیل، وجوه مردم را تحویل گرفته در فعالیت‌های انتفاعی مصرف می‌کند و به مقتضای عقد وکالت، این وجوه هیچ‌گاه به ملکیت بانک در نمی‌آیند و بانک تنهاحقوق دارد با رعایت سیاست‌های کلی نظام - که از سوی بانک مرکزی اعلام می‌گردد - و با رعایت مصالح سپرده‌گذاران، وجوه مذکور را از طریق روش‌های م‌صوب قانون بانکداری بدون ربا، در فعالیت‌های اقتصادی به کار گرفته بعد از کسر حق‌الوکاله، سود حاصله از فعالیت اقتصادی و اصل سرمایه را به سپرده‌گذاران برگرداند.

در بخش اعطای تسهیلات نیز بانک‌ها موظفند وجوه حاصل از سپرده‌های گروه اول را که بانک‌ها مالک آنها هستند و سپرده‌های گروه دوم را که بانک‌ها تنها وکیل سپرده‌گذاران هستند، از طرق نامبرده در فصل سوم قانون بانکداری بدون ربا، به کار گیرند. مطالعه ماهیت طرق مذکور، نشان می‌دهد در هیچ یک از آنها - غیر از قرض‌الحسنه - بانک به مقتضای تسهیلات، وام نمی‌دهد؛ بلکه با او وارد معامله شرعی یا مشارکت شرعی می‌گردد. بنابراین بانکداری بدون ربا - جز در قراردادهای قرض‌الحسنه که چیزی در حدود ۵ درصد فعالیت آن را تشکیل می‌دهد - تنها به عنوان یک بنگاه واسطه وجوه عمل نمی‌کند؛ بلکه در برخی موارد (سرمایه‌گذاری مستقیم) به عنوان یک بنگاه اقتصادی اقدام به سرمایه‌گذاری مستقیم کرده تا آخر دوره اقتصادی مسؤولیت طرح را به عهده می‌گیرد. در برخی موارد (مشارکت حقوقی، مشارکت مدنی، مضاربه، مزارعه، مساقات) به عنوان شریک و صاحب سرمایه در کنار عامل اقتصادی قرار گرفته بار مسؤولیت‌های آتی طرح را متقبل می‌شود و در برخی موارد (فروش اقساطی، سلف، اجاره به شرط تملیک و جعاله) وارد یک معامله حقیقی شده به عنوان طرف مبادله در اقتصاد حقیقی (در مقابل اقتصاد پولی) ظاهر می‌شود. بنابراین بانکداری بدون ربا بنگاهی برای گردش وجوه به آن معنایی که در بانکداری ربوی به کار می‌رود، نیست؛ بلکه بنگاهی است فعال و درگیر با اقتصاد حقیقی و متأثر از تحولات اقتصادی حقیقی. در

نتیجه ساختار و افرادی را نیاز دارد که علاوه بر تسلط و تخصص در عرصه‌های عملیات بانکی، تخصص و آشنایی کافی در فعالیت‌های حقیقی اقتصاد را داشته باشند و بتوانند در سرمایه‌گذاری‌ها، مشارکت‌ها و انجام معاملات، طرح‌ها و پروژه‌های متقاضی تسهیلات را ارزیابی کرده قرارداد منعقد کنند و در طول دوره فعالیت اقتصادی با نظارت پی‌گیر از منافع بانک حمایت کنند.

روشن‌ترین اشکال بانکداری بدون ربا در جمهوری اسلامی ایران، عدم تطابق ساختار اجرایی نظام بانکی با ماهیت بانکداری بدون ربا است؛ به عبارت دیگر عاملی که موجب می‌شود از یک سو معاملات بانکی صورتی و شبه ربوی گردد و از سوی دیگر جریان عملیات بانکی پیچیده و کم بازده باشد، به کارگیری ساختار طراحی شده برای بانکداری ربوی در بانکداری بدون ربا است. چنانکه گذشت، اجرای صحیح و کارای معاملات در بانکداری بدون ربا، نیزمند ارزیابی، نظارت و کنترل طرح‌ها از ناحیه کارشناسان بانک‌ها است و این در حالی است که با حفظ ساختار موجود، هیچ‌بانکی توان و تخصص لازم برای ارزیابی، نظارت و کنترل صدها قرارداد را که در رشته‌های مختلف اقتصادی منعقد می‌شود، ندارد. برای مثال یک شعبه متوسط بانکی در ساختار کنونی که دارای پنج یا شش کارمند است، چگونه می‌تواند در کنار ارائه انواع خدمات حساب جاری و پس‌انداز که خود وقت‌گیر و نیازمند انواع تخصص است، صدها تقاضای تسهیلاتی در بخش‌های مختلف اقتصادی (زراعت، دامداری، شیلات، صنعت، معدن، بازرگانی و خدمات) را به دقت کارشناسی کرده از سوددهی طرح‌ها اطمینان پیدا کند. سپس در مدت اجرای طرح با نظارت و کنترل هزینه‌های انجام شده، از حقوق بانک که در حقیقت حقوق هزاران سپرده‌گذار می‌باشد، دفاع نماید. به همین دلیل است که کارگزاران بانک، بدون ارزیابی صحیح از اقتصادی بودن طرح‌ها و بدون محاسبات مربوط به کمیت و کیفیت سوددهی آنها، تنها به بازگشت سرمایه و سود مورد نظر (مصوب شورای پول و اعتبار) می‌اندیشند و این موجب صورتی و شبه ربوی و ناکارآمدی معاملات بانکی در نظم جدید می‌شود.

به نظر می‌رسد وقت آن رسیده است که نظریه‌پردازان بانکداری بدون ربا، مسؤولان اجرایی بانک‌ها و اقتصاددانان پول و بانکداری، در اندیشه طراحی ساختار اجرایی مناسب برای نظام جدید باشند.

جمع‌بندی و نتایج

از بررسی مباحث گذشته به این نتیجه می‌رسیم که در بانکداری اسلامی یک سری احکام و اصول ثابت و یک سری اصول متغیر داریم که خلط آنها آثار زیانباری برجای می‌گذارد.

اصول ثابت بانکداری اسلامی عبارتند از:

- ۱- معاملات بانکی بایستی معاملاتی عقلایی، منطقی و با حدود و ضوابط معین و مشخص باشند.
- ۲- از نظر شرع مقدس اسلام از آن معاملات نهی نشده باشد؛ مانند ربا.

- ۳- مفاد معاملات بانکی بایستی مورد رضایت طرفین معامله باشد.
 - ۴- ساختار بانکی بایستی به گونه‌ای باشد که قابلیت نظارت و کنترل و هدایت از طرف دولت و بانک مرکزی را داشته باشد.
- اصول متغیر بانکداری اسلامی عبارتند از:
- ۱- مالکیت منابع در بانکداری اسلامی شکل واحدی ندارد، می‌تواند خصوصی، دولتی یا ترکیبی از آن دو باشد.
 - ۲- مدیریت منابع در بانکداری اسلامی شکل واحدی ندارد، می‌تواند خصوصی، دولتی یا شکل متمرکز و غیرمتمرکز باشد.
 - ۳- انتخاب عقود بانکی از جهت تعداد و نوع، بستگی به شرایط زمانی و مکانی دارد.
 - ۴- ساختار کلی، سازمان دهی اجزا و عناصر نظام بانکی، بستگی کامل به شرایط اجتماعی و اقتصادی دارد.
- و نتیجه نهایی اینکه مطابق تعالیم اسلام، هیچ ملازمه‌ای بین بانکداری بدون ربا و اسلامی با ملی و دولتی بودن بانک‌ها نیست و مسأله دولتی بودن بانک‌های تجاری مسأله‌های کاملاً کارشناسی و زمانی و مکانی است و چنانچه کارشناسان تشخیص می‌دهند به نظر می‌رسد بهترین وضعیت برای کشور ایران در شرایط کنونی داشتن بانکهای خصوصی تحت کنترل بانک مرکزی در کنار بانکهای دولتی مستقل است.

الحمد لله رب العالمين